**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیست و ششم\_21 تیر 1399**

کسانی که به سمت و سوی انسداد رفته اند، می خواهند از راه انسداد به حجیت خبر واحد منتهی بشوند و عمل به خبر واحد را از باب ظن مطلق بپذیرند، حالا ما بر فرض انسداد با چند مظنه روبرو شدیم، یکی مثلا اولویت بود، یکی استقراء بود، یکی شهرت بود، یکی هم خبر واحد بود، در اینجا بحث ما از چند روز قبل تا به حال در دو صورت است که یک صورتش را بیان کردیم و آن این است که بین این چند مظنه، ظن به اعتبار یکی پیدا کنیم، آیا ظن به اعتبار یکی از این ها موجب ترجیح آن مظنون الاعتبار بر ظنون غیر مظنون الاعتبار می شود یا نه؟ این بحث ما بود که ثابت شد این قابل قبول نیست.

فثبت مما ذکرنا أن تعیین الظن فی الجملة من بین الظنون بالظن(به ظن به اعتبارش) غیر مستقیم.

اما صورت دوم ما چهار مظنه داشتیم، یکی اولویت بود، یکی استقراء بود به عنوان مثال، یکی شهرت بود، این سه تا و یکی هم خبر واحد. حالا کسی بیایید بگوید من بنابر کشف، نه بنابر حکومت می آیم این چهار ظن را بررسی می کنم، می بینم نه این که خبر واحد مظنون الاعتبار باشد، نه. خبر واحد مظنون الاعتبار نیست، ولی آن سه تا که اولویت باشد، استقراء باشد، شهرت باشد، ظن به عدم حجیتش داریم. درست است در خانواده ظنون قرار دارند، درست است 60،70 کمتر و بیشتر احتمال برای ما ایجاد می کند اما بحث ایجاد احتمال یک چیز است، بحث حجیت امر دیگری است، این سه تا، -اولویت، استقراء و شهرت- جز ظنون هستند اما در عین حال ظن به عدم حجیتش داریم در حالی که در خبر واحد ظن به عدم حجیت نداریم. پس بیایید در بین این چهار مظنه خبر واحد را بر این سه تا ترجیح بدهیم.

حال سوال؛ از کجا می گویید اولویت، استقراء و شهرت ظن به عدم حجیتشان داریم؟

می فرماید اولا مشهور این است که این سه تا حجت نیست، معتبر نیست، در حالی که این شهرت را بر عدم اعتبار، در مثل خبر واحد به عنوان مثال عرض می کنم، آن ظنی که ظن به عدم اعتبارش نداریم، نیست. این اولا مشهور می گویند این معتبر نیست.

ثانیا می توانید بالاتر بیایید؛ نسبت به اولویت و استقراء ادعا کنید این ها زیر مجموعه قیاسی هستند که در روایات ما صریحا، واضحا از انها نقل شده است، در مورد اولویت و استقراء البته، نه شهرت. در مورد اولویت، و استقراء لا یبعد، که ادعا کنیم، اینها در زیر مجموعۀ همان قیاس منهی عنه هستند. اولویت همان قیاس است، فرقی ندارد، استقراء چون نهایتا از ظنون است و می خواهید حکم یک جز را به جز دیگر به استقراء صراحت بدهید، همان قیاس منهی عنه است و لو از خصوص اولویت نهیی ندارید. از خصوص استقراء نهیی ندارید. این دو تا تمام.

ثالثا یک پله می رویم بالاتر. می گوییم ما تا به حال می گفتیم نهیی بالخصوص در اولویت و استقراء نیست، نه اتفاقا در مورد اولویت ما نهی داریم. حالا استقراء ر ابگذارید کنار. کجا در مورد اولویت نهی دارید؟ می گوید در قضیه ابان، آن حدیث مشهوری که ما هم مفصل بیانش کردیم که جناب ابان بن تغلب آمد خدمت وجود مقدس امام صادق علیه السلام، فرمود مردی انگشت زنی را قطع کرده است، دیه اش چقدر است؟ فرمود ده شتر، عرض کرد دو انگشت را قطع کرده است، فرمود 20 شتر. عرض کرد 3 انگشت زن را قطع کرده است فرمود 30 شتر. عرض کرد چهار انگشت او را قطع کرده است، حضرت فرمود 20 شتر. 3 انگشت 30 شتر، 4 انگشت 20 شتر. او خیلی تعجب کرد، سبحان الله چطوری است؟ ما این ها را شنیده بودیم و لی قبول نمی کردیم که از مذهب اهل بیت باشد. امام فرمود:

مهلا، یا أبان! هذا حکم رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم إن المرأة تعاقل الرجل إلی ثلث الدیة، فإذا بلغ الثلث(سه تا انگشت که گذشت) رجع إلی النصف ء

در یک انگشت و دو انگشت و سه انگشت، زن و مرد مساوی است؛ اما وقتی به ثلث رسید این جا زن دیه اش نصف مرد می شود، 4 انگشت مرد قطع بشود 40 شتر دارد، خب حالا 4 انگشت یک ظن قطع شده است، می شود 20 شتر. آنی که مهم است این است:

یا أبان! إنک أخذتنی بالقیاس و السنة إذا قیست محق الدین.

خب از این روایت استفاده می شود که از خصوص تشکیل قیاس اولویت نهی وارد شده است. وقتی یک انگشت 10، دو انگشت 20، سه انگشت 30، خب به طریق اولی چهار انگشت را هم باید بگویی 40. همین را امام فرمود قیاس است، و اگر دین با قیاس پیش برود از بین می رود. بنابراین عنایت کنید در مرحلۀ اول می گوییم نسبت به اولویت و استقراء و شهرت مشهور گفته اند معتبر نیست. در مرحلۀ دوم می گوییم هم اولویت، هم استقراء را می توانیم به نحوی تحت قیاس قرار بدهیم، در مرحلۀ سوم می گوییم اگر دلیل خاص هم بخواهید نسبت به اولویت حداقل، حالا استقراء و شهرت را کنار بگذارید، روایت ابان دلالت می کند، پس از این سه تا مطلب:

فإنه یظن بذلک أن الظن المعتبر بحکم الانسداد فی ما عدا هذه الثلاثة.

از این سه بیان استفاده می کنیم ان ظنی که بناست بنابر انسداد معتبر شود، غیر این سهتاست مثلا در مثال ما خبر واحد است.

این بیانی تا اینجا. شیخ اعظم مناقشاتی دارد ان شاء الله جلسۀ آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.